

## بررسی دو داستان «عروسک فروشی» و «دزد قالپاق» صادق چوبک براساس دیدگاه ناتورالیستی

نرگس رضوانی مقدم<sup>۱</sup>، الهام رضوانی مقدم<sup>۲</sup>

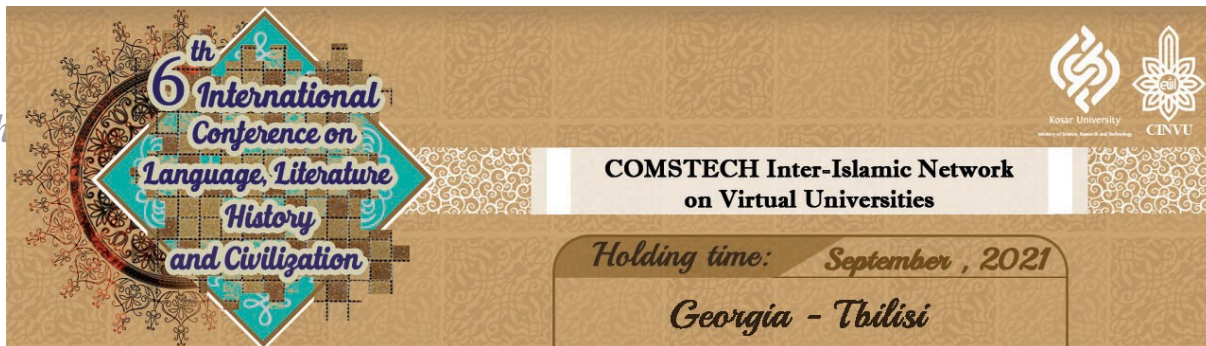
۱- دکتری زبان و ادبیات فارسی، دبیر آموزش پرورش، مدرس دانشگاه

۲- دانشجوی دکتری عرفان اسلامی دانشگاه سمنان، مدرس دانشگاه

### چکیده

مکتب ناتورالیسم، ادامه‌دهنده مکتب رئالیسم شمرده می‌شود و بر علوم تجربی استوار است. از ویژگی‌های این مکتب ادبی افراط در نشان دادن جنبه‌های زشت و زننده و تأکید بر جبر است. صادق چوبک از جمله نویسندگانی است که آثارش به نویسندگان مکتب ناتورالیست شباهت دارد. از جمله این شباهت‌ها، می‌توان به کارگیری شخصیت‌هایی از طبقات پست جامعه و موضوعاتی مانند فقر و فساد را نام برد. این مقاله به بررسی ویژگی‌های مکتب ناتورالیسم در دو داستان کوتاه «عروسک فروشی» و «دزد قالپاق» می‌پردازد تا نسبت مکتب ناتورالیسم و میزان تأثیر این مکتب ادبی را در آثار چوبک بررسی نماید. علاوه بر آن جنبه‌های منحصر به فرد نویسندگی چوبک که وی را در آن زمینه صاحب سبک کرده است مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر، به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است و نتایج تحقیق نشان می‌دهد بسیاری از ویژگی‌های مکتب ناتورالیستی در این دو داستانک مشخص و آشکار است.

**کلیدواژه‌ها:** صادق چوبک، ناتورالیسم، عروسک فروشی، دزد قالپاق



## مقدمه

مکتب ادبی ناتورالیسم، یکی از مکتب‌هایی است که تقریباً تمام ادبیات ملّت‌های گوناگون آن را تجربه کرده است. اصطلاح ناتورالیسم، از اسم طبیعت (nature)، و یک پسوند گرایش به طبیعت (ism) ترکیب شده است. اصالتاً معنای طبیعت‌گرایی و به ماده‌گرایی (materialism) و دین‌زدایی (secularism) اطلاق می‌شده است (فرهنگ اصطلاحات ابرمز: ۲۲۶).

ناتورالیسم همچون رئالیسم، به زشتی‌ها و فساد جامعه توجه می‌کند؛ اما کوشش خود را به بزرگ کردن زشتی‌ها و فسادها منحصر می‌سازد. ناتورالیسم، فساد انسان و جامعه را موضوعی زیستی و رویدادی جبری می‌شناهد. در کارگاه سبک ناتورالیسم رشته‌های فساد و چرکی ابتدال به هم بافته می‌شود و در آثار نویسنده‌گانش، انسان‌های (ناقص‌الخلقه، دیوانه، شهوی، بی‌مغز و حیوان صفت) به نمایش گذاشته می‌شوند. سرانجام نویسنده ناتورالیست، فردی بی‌مغز یا حیوان صفت را که در گوشه و کنار اجتماع یافته است، به کارگاه هنری خود می‌برد و از آن نمونه‌هایی به دست می‌دهد، نمونه‌ای که به نظر او نماینده‌گره بی‌شماری از انسان‌هاست (دستغیب، ۱۳۵۳: ۸۷).

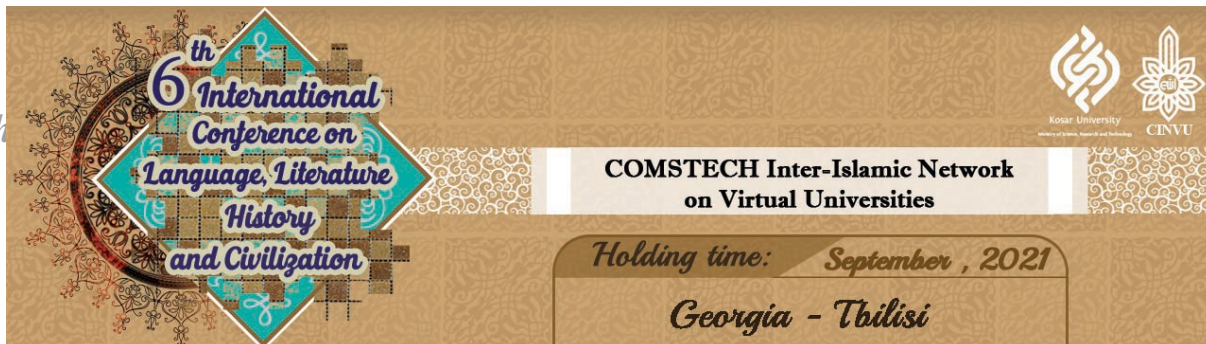
داستان کوتاه رئالیستی را معمولاً برشی از زندگی می‌دانند که نویسنده داستان، با ذکر جزئیات یک رویداد خاص توهمی از واقعیت را بازنمایی می‌کند به طوری که این داستان‌ها، اغلب با توصیفی مشروح و باور پذیر از اسکان رویدادهایشان و اشیا داخل آنها آغاز می‌شود. پدید آورندگان آثار رئالیستی با مشاهده‌ی دقیق، پیرامون خود به موضوع‌هایی مانند فقر و محرومیت می‌پردازند. ناتورالیست‌ها نیز این کار را انجام می‌دهند. اما معتقدند علاوه بر مشاهده، نویسنده، باید همچون یک عالم علوم طبیعی دست به تجربه بزند. (پاینده، ۱۳۸۹: ۲۹۶)

دهه پنجاه در ایران، اوج ناتورالیست است و صادق چوبک که با نشر تأثیر گذارش حسی از رنج و درد و مرگ را به جای جای داستانهایش حکم فرما می‌کند بر تارک این سبک می‌درخشد.

«مساله فقر از مسائل عام جوامع است که می‌تواند در هر زمانی دستمایه تفکر نویسنده‌گان قرار گیرد همان گونه که دستمایه نویسنده‌گی صادق چوبک قرار گرفته است. اما این که نویسنده چگونه چنین مسأله‌ای را دستمایه‌ای برای نقد اجتماع و فردیت قرار داده است موضوعی است که برای پاسخگویی به آن باید از نظریه‌های روایت‌شناسی مدد گرفت. نخستین نظریه به شکل روایت‌شناسی را مکتب شکل‌گرایان روس در اوایل قرن بیستم ارائه کردند که از پراپ و تودوروف می‌توان به عنوان پیشگامان آنها یاد کرد. روایت‌شناسان ساختار روایت را بر اساس نقش [گوناگون آن] مورد بررسی قرار دادند. اما آنچه محور اصلی این روشها را تشکیل می‌داد، توافق بر این اصل بود که داستان‌های گوناگون پیرنگ یکسانی داشته باشند.» (صالحی نیا: ۲۴)

## روش و پیشینه تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و در مورد پیشینه تحقیق باید گفت پس از تحقیق کتابخانه‌ای و جستجوی اطلاعات از مجاری معمول درباره نقد و تحلیل‌های نوشته شده بر آثار مورد نظر این نویسنده می‌توان گفت



نقد و تحلیل‌های فراوانی به ویژه از نگاه نقد سنتی درباره آثار این نویسنده شده است که از آن جمله می‌توان به آثاری چون «بزرگترین دستاورد چوبک» از قاسم یاحسینی، «بررسی و تطبیق آثار صادق چوبک» از فرگس کشانی و «تحلیل گفتمان انتقادی» در گزیده‌ی آثار چوبک از افسانه معراجی، «عوامل انجسام واژگانی در داستان‌های صادق چوبک» از محرمعلی محمدیان بررسی «تحلیل تطبیقی «عروسک فروشی» صادق چوبک و «حبشه علی الرصیف سعدالله ونوس از مجید صالح بک و فاطمه بیات فر. تحلیل رفتار شناسی شخصیت‌های داستانک‌های عدل و دزد قالیپاق نوشته صادق چوبک بر اساس نظریات روانشناسی اجتماعی از قاسم صحرائی و احمد گنججوری و... اشاره کرد.

### زندگی و آثار صادق چوبک

صادق چوبک به همراه صادق هدایت از پیشگامان داستان نویسی مدرن ایران است وی در تیر ماه سال ۱۲۹۵ در بوشهر به دنیا آمد، در بوشهر و شیراز به تحصیل علم پرداخت در سال ۱۳۱۶ موفق به اخذ دیپلم از کالج آمریکایی تهران شد و در سال ۱۳۱۶ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. پس از مدتی برای خدمت سربازی احضار شد. به خاطر تسلط بر زبان انگلیسی، در سال دوم خدمت سربازی، مترجم استاد ارتش بود. در سال ۱۳۱۹ در وزارت دارایی به عنوان تحویل دار استخدام شد. اولین مجموعه داستانش را به نام «خیمه شب بازی» در سال ۱۳۲۴ منتشر کرد. دیگر مجموعه داستان‌های چوبک عبارتند از: انتری که لوطی اش مرده بود، (۱۳۳۷)؛ چراغ آخر (۱۳۴۲) است که به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است. در سال ۱۳۴۵ نیز رمان معروف دیگری از چوبک با عنوان سنگ صبور منتشر شد که منتقدان بسیاری در باره آن نظرهای مختلفی ارائه دادند. پیتر چکلوسکی معتقد است صادق چوبک در داستان کوتاه فارسی، سنت و جهت جدیدی فراروی می‌نهد. او با جملات کوتاه خود، تصاویری با مهارت و کمال جزئی‌نگری مینیاتوریست ایرانی، نقش می‌زند. هر واژه‌ای را که به کار می‌برد برای تاثیر و نمود واحد وحدت یافته‌ای طراحی می‌نماید. (دهباشی، ۱۳۸۰: ۴۳)

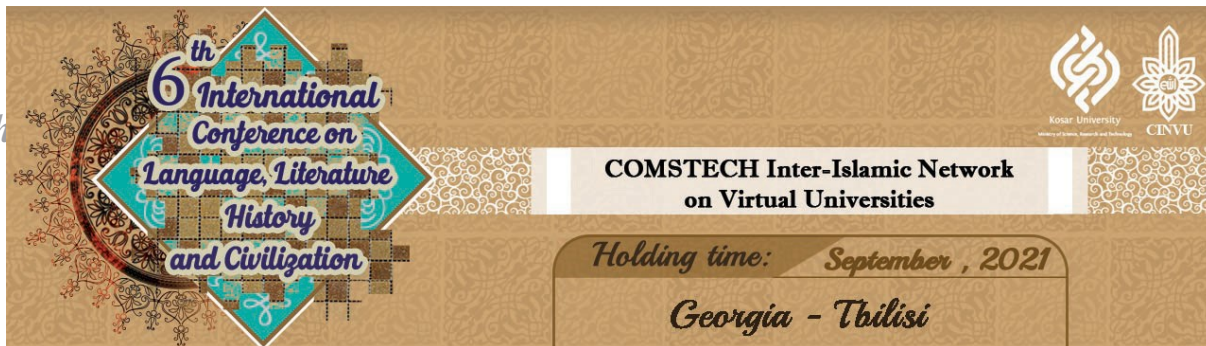
چوبک علاوه بر داستان نویسی به ترجمه‌ی متون سایر ملل پرداخت، کتاب «پینوکیو» اثر «کارلو کولودی» را با عنوان «آدمک چوبی» به فارسی ترجمه کرد. همچنین کتاب «الیس در سرزمین عجایب» به نوشته «لوئیس کارول» را نیز در حوزه ادبایت کودک به فارسی برگرداند. در سال ۱۳۳۸ شعر غراب ادکار آلن پور را ترجمه کرد. در سال ۱۳۷۰ کتاب «سه پاره» را که «و.بین» از سانسکریت به انگلیسی ترجمه کرده بود، از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد.

سرانجام در هشتاد و دو سالگی در تیر ماه سال ۱۳۷۷ در شهر یرکلی، مرگ سراخ چوبک رفت و فرصت از انجام ترجمه رمان «یوکوتلا» را به او نداد. (انتری که لوطی اش مرده بود)

### مکتب ناتورالیسم

ناتورالیسم ادامه رئالیسم است و این دو مکتب اشتراکات فراوانی باهم دارند. برای نخستین بار امیل زولا، نویسنده فرانسوی بود که اهداف این جنبش ادبی را تبیین کرد. «ناتورالیسم در فاصله بین سال ۱۸۶۷ که زولا ترزراکن را نوشت،





تا سال ۱۹۳۹ که اشتاین بک خوشه‌های خشم را منتشر کرد، محصور است» (فورست؛ اسکرین، ۱۳۷۶: ۳۳). «ناتورالیسم به صورت قیامی علیه پیش‌داوری‌ها و قراردادهای اخلاقی و مذهبی پا به میدان می‌گذارد» (همان). نویسندگان ناتورالیست بیشتر از رئالیست‌ها به جزئیات و قایع و مکان‌ها و شخصیت‌ها می‌پردازند. «ناتورالیست‌ها اعتقاد داشتند همانطور که دانشمندان علوم طبیعی با رویکردی کاملاً عینیت‌مبنا، طبیعت را مطالعه می‌کنند، نویسندگان و شاعران نیز باید با نگرشی معطوف به واقعیت‌های عینی موضوعات آثارشان را پیروانند» (پاینده، ۱۳۸۹: ۲۹۶).

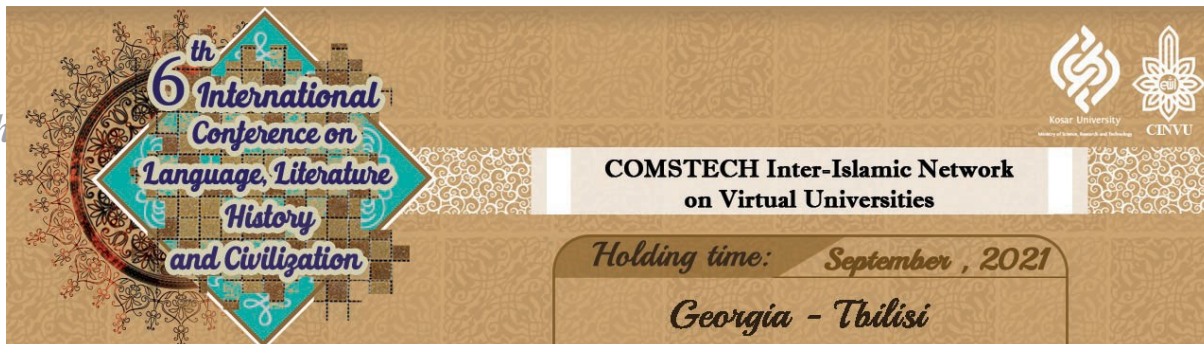
ناتورالیست‌ها دیدگاهی بسیار جبرگرایانه نسبت به شخصیت افراد دارند. آن‌ها معتقدند هر فردی، تحت سیطره نیروی بسیار قوی‌تر از نیروی اراده خود قرار دارند که نمی‌تواند چیزی را تغییر دهد: «در آیین ناتورالیستی، فرض بر این است که تقدیر گاهی از بیرون بر شخص تحمیل می‌شود. بنابراین قهرمان رمان ناتورالیستی بیشتر در اختیار شرایط است تا خودش. در واقع غالباً به نظر می‌رسد اصلاً خودی ندارد» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

ناتورالیسم دو بحث دارد به عرف عام و به عرف خاص. یکی همان مبحث مکتب رئالیسم است منتها با این فرق که در ناتورالیسم تکیه بیشتر بر نشان دادن زشتی‌ها است و به این اعتبار مثلاً گوستاو فلوبر و صادق چوبک را هم ناتورالیست خوانده‌اند.

دیگر مبحث در روش و عقاید امیل‌زولا است یعنی ناتورالیسم حقیقی که ده سال بیشتر رواج نداشت و طرفداران چندانی نیافت. وی اعتقاد داشت که علت اعمال قهرمانان داستان باید توجیه علمی داشته باشد. (مثلاً فحشا و یا الکلی بودن به سبب وراثت باشد)

### اصول و عقاید ناتورالیست

- ۱- تاثیر محیط: انسان هم نوعی حیوان است و غرایز و عادات را به ارث می‌برد، نیاز جنسی دارد و گرسنه می‌شود. اما تحت تأثیر محیط هم قرار می‌گیرد. و مسائل اقتصادی و اجتماعی (مثلاً خانوادگی) بر او تاثیر می‌گذارد.
- ۲- توصیف جزء به جزء دقیق
- ۳- فرجام تراژدیک: پایان داستان‌های ناتورالیسی معمولاً تراژدیک است: «زندگی داستان غم‌انگیز و بی‌معنایی است که طی آن انسان‌ها در کثافت دست‌وپا می‌زنند و نهایتاً به عدم تسلیم می‌شوند» (پاینده، ۱۳۸۹: ۳۰۴).
- ۴- بهره‌گیری از زبان محاوره: در داستان‌های ناتورالیستی، هریک از شخصیت‌ها، مطابق با خاستگاه اجتماعی خود، زبان خاص خود را دارند و با زبان واقعی خود وارد داستان می‌شوند. زبان محاوره یکی از انتقاداتی است که به چوبک کرده‌اند استفاده افراطی او از زبان محاوره‌ای است.
- ۵- اعتقاد به علم و روش‌های علمی: ناتورالیست‌ها تحت تأثیر نظریه‌های علمی زمان خود بودند و معتقد بودند باید نویسنده این نظریه‌ها را در اثر ادبی خود به کار برد.
- ۶- اعتقاد به جبر علمی یا دترمینیسم: جبری که رمان ناتورالیستی به آن دلاست می‌آورد زندگی را خرد می‌کند عوامل ماشینی یک‌جانبه و یک‌جهته جایگزین عامل انسانی می‌شود و این جبر یک مضمون بیش ندارد



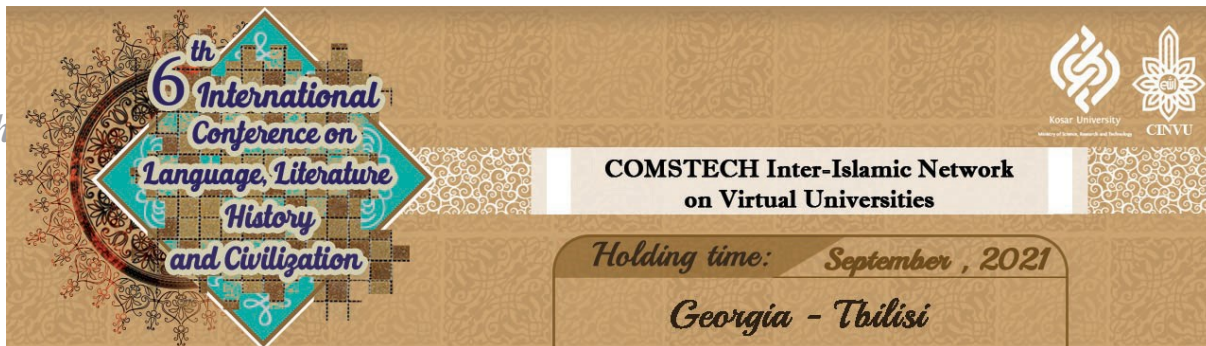
متلاشی شدن تدریجی فلان انسان و یا فلان دستگاه یا فلان خانواده یا فلان جامعه. ناتورالیست‌ها به شدت به جبر اعتقاد داشتند که این خود نتیجه اعتقاد به علوم تجربی بود. «ناتورالیست‌ها، انسان را حیوانی می‌دانند که سرنوشت او را وراثت، محیط و لحظه تعیین می‌کند. این تصور مایوس‌کننده باعث محرومیت انسان از هرگونه اختیاری و هر نوع مسئولیتی در قبال اعمالش می‌شود. چراکه اعمال او صرفاً نتیجه اجتناب‌ناپذیر عمل نیروها و شرایط مادی کاملاً خارج از اراده او شمرده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۳۷)

۷- عدم اعتقاد به اخلاقیات: زیرا انسان مسئول اعمال خود نیست. آنان به سازسورها و قرارداد های اخلاقی پایبند نبودند. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۱). ناتورالیست، «موضوعاتی را به میان می‌آورد که صحبت کردن در مورد آن‌ها ممنوع بود یا در هاله‌ای از ابهام بیان می‌شد. این مسئله موجب محکوم کردن ناتورالیست‌ها با بی‌اخلاقی شد و مخالفت‌های بسیاری را توسط اخلاقیون برانگیخت. هرچند که خود ناتورالیست‌ها معتقد بودند آثارشان اخلاقی است» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

### چوبک نویسنده‌ای رئالیستی یا ناتورالیستی

در بررسی و تحلیل آثار صادق چوبک، یکی از موضوعاتی که تقریباً فصل مشترک آثار منتقدان وی است، بررسی نسبت مکتب ناتورالیسم یا داستان‌های اوست. برخی از منتقدان، چوبک را یک ناتورالیست دو آتشه و برخی دیگر وی را چندان پیرو این مکتب به معنی‌ای که در آثار نویسندگان بزرگ دنیا وجود دارد ندانسته‌اند. سوال مهم این است که آیا صادق چوبک یک نویسنده ناتورالیست است یا خیر؟ و اگر هست تا چه اندازه و تا چه نسبتی با این مکتب ارتباط دارد و چه مواردی از اختصاصات این مکتب را در آثار چوبک می‌توان شناسایی کرد. چنانکه می‌دانیم اثری را نمی‌توان یافت که چنان جامع باشد که بتواند همه ویژگی‌های یک سبک را در خود داشته باشد زیرا هر اثری بازگوکننده جنبه‌های مشخص شده‌ای است و تنها به بیان شماری از مسائل می‌پردازد. از این رو نمی‌توان در بررسی دو اثر مورد نظر از این نویسنده، یعنی سنگ صبور و انتری که لوطیش مرده بود به طور حتم به انتساب صفت ناتورالیسم دست زد. زیرا چنان که در بررسی نهایی مشخص می‌شود. این دو اثر از جهاتی شبیه مکتب ناتورالیسم و از جهاتی دیگر دور از این مکتب هستند. به عبارت دیگر، پیرو مکتب ناتورالیسم در معنا و شکل غربی آن نیست. زیرا مسأله وراثت و جبر صفات، همچنین اعتقاد به تأثیر شدید ژنتیک در سرنوشت افراد که از ویژگی‌های اساسی و حتی مکتب ناتورالیسم است در چارچوب آثار چوبک نمی‌گنجد در حالی که از نظر تأکید و درنگ بر زشتی‌ها و نمایش دادن ساختی عکس وار، بی‌رحم و بی‌توضیح از زندگی، به مکتب ناتورالیست نزدیک است. (رک. سپانلو، ۱۳۶۲: ۱۰۵)

به عبارت بهتر، انتساب مکتب ناتورالیسم به آثار چوبک در معنایی که در آثار نویسندگان بزرگ ناتورالیستی است نسبتی نا به جا است. زیرا چوبک در آثارش آینه تمام‌نمای نویسندگان ناتورالیستی غربی نیست. وی به اجتماع و زندگی مردم نگاهی به شدت رئالیستی دارد و به بازتاب دقیق و جزء به جزء واقعیت موجود پرداخته و بی‌پرده زیستی‌های مکتوم جامعه را به تصویر کشیده است. به این ترتیب اگر بخویم او را به دلیل نمایش و تأکید بر زشتی‌ها و بی‌تفاوت بودنش



در دنیایی که خلق کرده، ناتورالیست به حساب آوریم؛ باید او را از ناتورالیست‌های غربی متفاوت بدانیم. شاید بتوان او را یک ناتورالیست ایرانی دانست.

چوبک تحت تأثیر مکتب رئالیسم از شخصیت‌ها و آدم‌هایی صحبت می‌کند که مفلوک، بسیار ضعیف و سرخورده اند و شامل طبقه فرودین و مستضعف جامعه می‌شوند، چوبک در رمان سنگ صبور و داستان کوتاه انتری که لموطی اش مرده بود، تصویری از شخصیت‌ها در اوضاعی درهم تنیده از جبر قرار می‌گیرند و از حوادث پیش آمده به گونه‌ای یاد می‌کنند که گویی غیر از آن قابل تصور نیست و هیچ راه گریزی از آن وجود ندارد این موضوع در سرنوشت تک شخصیت‌های این دو داستان دیده می‌شود که بی شک چنین جبری، بی تأثیر از مکتب ناتورالیسم نیست.

یکی دیگر از دلایلی که منتقدان، آثار چوبک را ناتورالیستی می‌دانند، گستردگی مسائل جنسی در داستان‌های او است. آنان معتقدند «چوبک متأثر از فریود علل رفتار و اعمال آدم‌ها را انگیزه جنسی می‌داند. آدم‌هایی یک بعدی و کاریکاتور مانند می‌آفریند که شخصیت فردی ندارند بلکه تیپ‌هایی هستند که در وجود آنان انگیزه‌ها و خواست‌های گوناگون در ضدیت و هماهنگی با هم نیستند و تنها یک انگیزه تعیین کننده همه هستی آنهاست.» (عابدینی، ۱۳۶۹: ۱۶۲) در این راستا از اعترافات روشن و بی پرده روحی- روانی شخصیت‌ها مثال می‌آورند. برای نمونه می‌توان به تک گویی‌های گستاخانه جنسی شخصیت‌های سنگ صبور (بلقیس و احمدآقا) و افشاگری‌های زننده آنها اشاره کرد بدون آن که کوچک ترین اظهار شرم یا پشیمانی در لحن شان دیده شود.

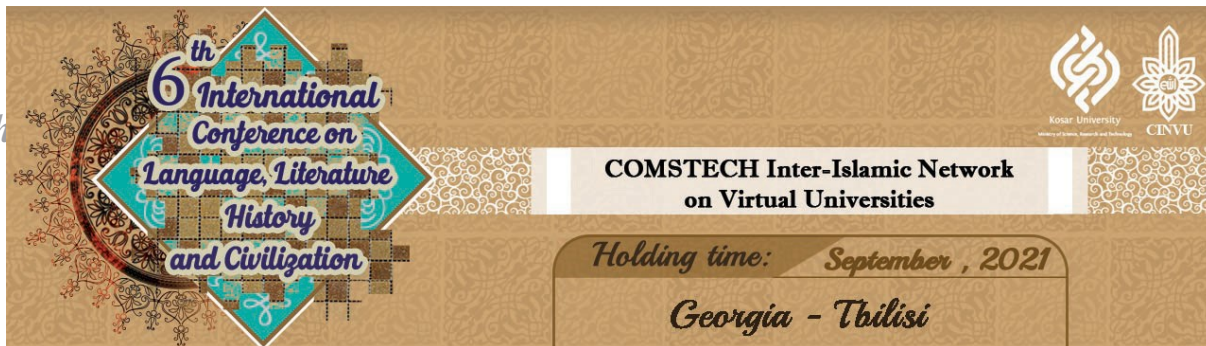
### بررسی داستان دزد قالباق و عروسک فروشی

داستان دزد قالباق از مجموعه چراغ آخر در سال (۱۳۴۲) چاپ شده است. دزد قالباق درباره یک دزد سیزده ساله پابیتی است. آغاز این داستانک چنین است:

«مردم دزد را وقتی داشت قالباق دومی را از چرخ باز می‌کرد گرفتند. قالباق اولی را زیر بغلش قایم کرده بود و داشت با پیچ گوشی کندو کو می‌کرد که قالباق دومی را هم بکند که تو سری شکننده‌ی تلخی روی زمین پرتابش کرد و بعد یک لگد خورد تو پهلویش که فوری تو دلش پیچ افتاد و پیش چشمانش سیاه شد و چند تا اوق خشکه زد و تو خودش شاشید (صادق چوبک، ۱۳۸۸: ۱۷۵)

مردم به سمت او هجوم می‌آورند و هر یک ضرب شستی نشان می‌دهند. تقابل پیچ و تاب پسرک، در برابر سکون آرامش کادیلاک تصویری حلقه آلود و ماهرانه را به نمایش می‌گذارد: «یک کادیلاک سیاه براق مثل یک چرخسونه میان جمعیت خوابش برده بود و ککش هم نمی‌گزید که قالباقش را کنده بودند. پسرک مثل مگس امشی خورده، میان دایره‌ای که دیواری از پاهای مفلوک ناخوش دورش کشیده بودند، تو خودش پیچ و تاب می‌خورد و حرف‌های سیاه سنگین و تلخی تو گوشش می‌خورد که نمی‌گذاشت دردش تمام بشود.» (انتری که لموطی اش مرده بود، ۱۳۸۸: ۱۷۵).





همه به صورتش تف می ریزند و در نهایت پسرک پس از ضربات بی امان مشت و لگد حاضران، بر اثر ضربه کاری حاج احمد آقا جان می دهد.

همان طور که در ابتدای داستان دیدیم داستان بدون مقدمه و بدون معرفی شخصیت های داستان شروع می شود و به مرور که جلو می رویم شخصیت ها معرفی می شوند. فضای داستان بسیار غم انگیز است و هر انسان سالم با احساسی را تحت تأثیر خود قرار می دهد. قهرمان در این جا نقش اساسی و اصلی را ندارد بلکه ضد قهرمان است که نقش اصلی را ایفا می کند «مردم دزد را وقتی که داشت قاپاق دو می را از چرخ باز می کرد، گرفتند. دزد در اینجا ضد قهرمان و شخصیت اصلی داستان است. جالب این است که ما با دزد که ضد قهرمان است همسو و همراه می شویم.

چوبک در این داستان نیز مانند بسیاری از داستان های دیگرش بی عدالتی اجتماعی را به تصویر می کشد. یعنی دو پسر همسن و سال را با یکدیگر در ضمن داستان مقایسه می کند. پسری که ۱۲-۱۳ سال سن دارد و از بد حادثه و فقر به دزدی روی آورده است و در مقابلش پسر حاجی که با رخت گاو بازان آمریکایی، ده تیر به دست جلوی در گاهی منزل حاضر می شود. این ویژگی ها نشان دهنده این است که پسر حاجی در رفاه کامل به سر می برد.

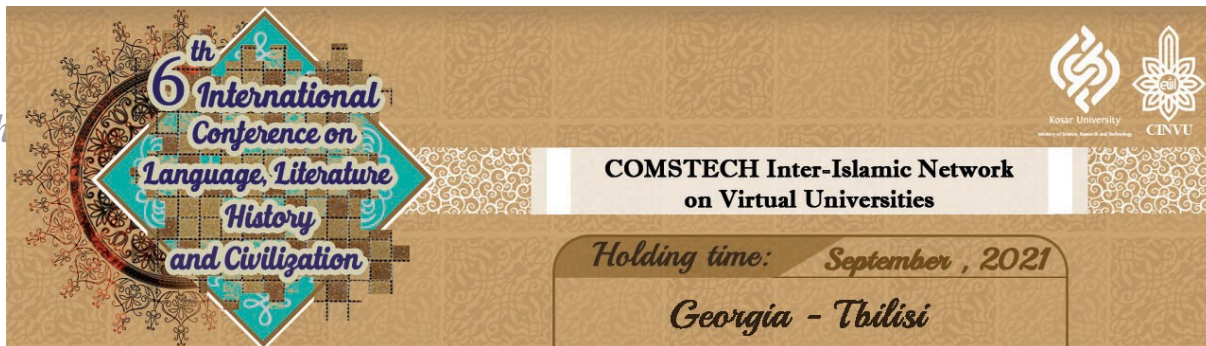
«در زدند و حاجی تو زیر پیراهن و زیر شلوار چرک گل و گشاد می آمد دم در. شکل دهاتی ها بود سرش طاس بود. زیر چشم هایش خورجین های باد کرده چین و چروک دهن واز کرده بود. شکمش گنده بود پسر بچه اش هم با رخت گاو بازان آمریکایی ده تیر به دست آمد جلو پدرش تو در گاهی سبز شد و با چشمان کنجکاو به مردم نگاه می کرد. تکیه اش به پدرش بود هم سن و سال پسرکی بود که دست هاش تو شکمش بود و رو زمین دور خودش پیچ و تاب می خورد و اشک تو خونش تو هم قاتی شده بود.» (ص ۱۷۵)

همان طور که می بینیم چوبک حاج آقا را با تصویری زشت و ناپسند و باطن و سرشتی کثیف معرفی می کند. این داستان، داستانی واقع گرایانه است و جدال بین دو طبقه قشر پولدار و ثروتمند و قشر بی پول و فقیر جامعه است و زمینه اجتماعی دارد.

#### داستان عروسک فروشی

در داستان عروسک فروشی هم مانند داستان دزد قاپاق از پسر بچه ای سخن می راند که مادرش روسپی است و پدرش هم یک سرباز آمریکایی یا انگلیسی یا لهستانی یا روسی زمان جنگ بوده است. پسرک شنا سننامه ای ندارد و نام خاصی هم ندارد او را جعفر، جواد، اکبر، علی و... صدایش می زنند. اما در دار التادیب زندان اسمش «حسن خونه تخی» ضبط شده است (علوی و نعمتی ۱۳۸۶: ۱۶۲).

بی شناسنامه بودن در حالی که شناسنامه اصلی ترین نشانه برای نشان دادن هویت است؛ بی خازهان و در به دری این شخصیت را عینی تر می کند.



### هسته و پیرنگ داستان دزد قالیاق

کودکی به علت فقر و نداری در گرمای ظهر دست به دزدیدن قالیاق ماشین می‌زند و در تلاش است دو مین قالیاق را در آورد که مردم محل متوجه می‌شوند و او را زیر کتک می‌گیرند. وقتی متوجه می‌شوند ماشین مال حاجی محل است او را صدا می‌زنند. حاجی هم با وضع خاصی در محل ظاهر می‌شود و او هم نه تنها گذشت نمی‌کند بلکه آنقدر کودک را به باد لگد می‌گیرند که در زیر کتک جان می‌سپارد.

### هسته و پیرنگ داستان عروسک فروش

در شب سرد پاییزی، پسرکی همراه با توله سگ از بی پناهی و سرما در درگاه خانه‌ای کز کرده است. پلیس گشت شب پسرک را می‌بیند و به منظور اجرای قانون به او هشدار می‌دهد که از آنجا برود پسرک آنجا را ترک می‌کند. در راه هر لحظه گرسنگی و سرما به او فشار می‌آورد و بالاخره شب را صبح می‌کند. در مسیرش از مرد طبخ و نانوا و میوه فروش درخواست کمک می‌کند و حتی حاضر می‌شود به ازای این که چیزی به او بدهند برایشان کار کند. اما آنها درخواست او را رد می‌کنند و در ادامه مسیر، پسرک جمعیتی را می‌بیند که دور جنازه پسرکی - که دوست اوست - جمع شده اند جلو می‌رود و سعی می‌کند پول خرده‌های کنار جنازه را جمع کند. پلیس به سبب این کار او را چند ساعتی بازداشت می‌کند. گرسنگی به او فشار می‌آورد و به فکر دزدی می‌افتد. در ادامه، تلاشش برای فروختن عروسک بی نتیجه می‌ماند. صبح زود بعد مردم به تماشای جنازه‌ای دیگر - جنازه پسرک عروسک فروش - می‌ایستند.

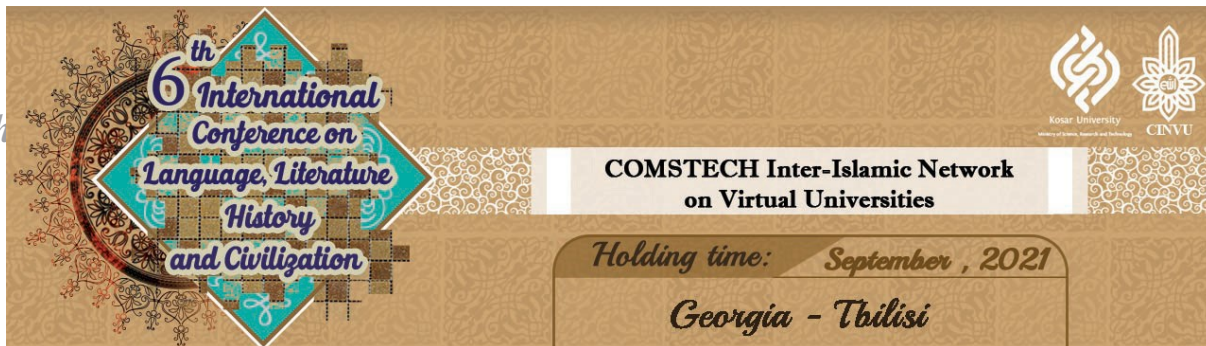
### پیرنگ یا هسته داستان عروسک فروشی

آغاز	گره افکنی	گره گشایی	پیرنگ یا هسته
دو پاراگراف اول که ز مان و م کان و شیخ صیت را معرفی کرده است	تلاش های بی ثمر پسرک برای سیر کردن شکم خود	بی ثمر بودن تلاش های مکرر پسرک برای سیر کردن خود	مردن پسرک عروسک فروش در حالی که مردم مانند صحنه ی مرگ مرگ دوست او فقط نظاره گرند

### هسته یا پیرنگ داستان دزد قالیاق

آغاز	گره افکنی	گره گشایی	پیرنگ یا هسته
در پاراگراف های اول که م کان و ز مان شیخ صیت ها معرفی می‌شوند	گم شدن ماشین دزدیدن قالیاق ماشین حاجی	بی ثمر بودن تلاش های پسر و اثبات بی گناهی اش	مردن پسرک ز بی گداهای حاجی و دیدن گران در حالی که همه نظاره گر او بودند





و در داستان عروسک فروش اصطلاحات و جملات عامیانه‌ای مانند «حسن خونه تخی، لامسبای ننه چه خچی، گاه سم، رودار و...» نیز به کار رفته است و توانسته است با فضا سازی مناسب دیدگاه مکانی را تقویت کند.

در بند اول عروسک فروشی، صادق چوبک حال و هوای کلی اثر خود را بیان کرده است. این بند همان قسمتی از ساختار داستان است که آن را «چکیده» می‌نامد. «کسی چنان برق سنگین و سرمای سر سام آوری در پاییز را به یاد نداشت. شامگاه بود که ناگهان سوز گزنده‌ای تو گوشی ها سوت کشید و دنبالش، در اندک زمانی، دل آسمان گرفت و ابر سفیدی که کم کم خاکستری شد. چاله چوله‌های نیلی آسمان را پر کرد و هنوز شب به نیمه نرسیده بود که شهر زیر پلاسی برف به خواب رفت» (چوبک، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

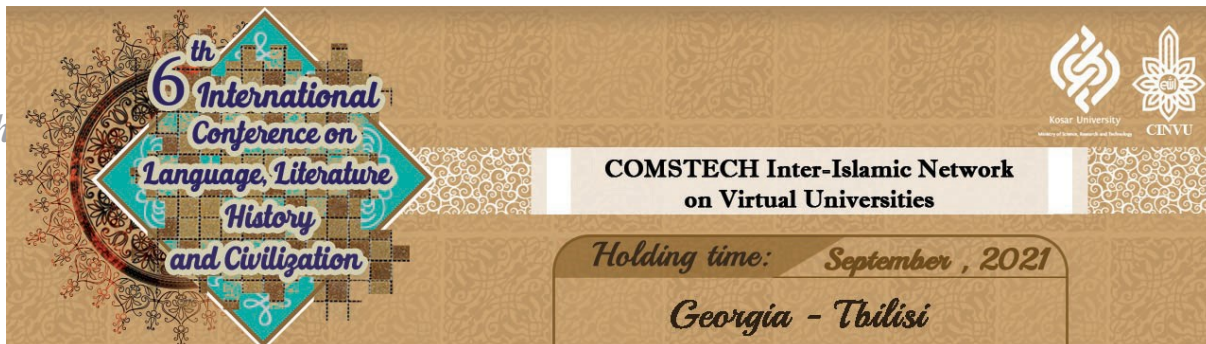
انتری که طولی اش مرده بود کل این بند دو جمله است و سنگینی خاصی بر این بند تحمیل کرده است. ترکیب های دو واحدی همانند «برف سنگین»، «سرمای سرسام آور» و «سوز گزنده» جزو مختصات سبکی چوبک است. از سویی در اینجا مفهوم خورشیدی که دارد غروب می‌کند، از دیدگاه آرکی تایپ برابر با مرگ است و واژه‌های «شب»، «خاکستری» «برف سنگین» «پاییز» حال و هوایی خاص به اثر می‌بخشد. که با لحن و فضای حاکم بر داستان همساز و همخوان است. تحلیل تطبیقی عروس فروش و حبشه علی الرصف / مجید صالح بک و فاطمه بیات فر، (۱۲۷).

یکی از ویژگی‌های مهم سبک نویسندگی چوبک عامیانه نویسی اوست به شیوه‌هایی که خاص خود اوست. شتاب زدگی و تیرگی چوبک این نوع طرز بیان را در نتیجه تمرین و ممارست و دقت در صحبت مرد می‌که عامیانه حرف می‌زنند گرفته است. همچنین کاربرد اصطلاحات بومی و محلی، واژه‌ها و ترکیب‌های محلی شیرازی، واژگان و ترکیب‌های محلی بوشهر، اصطلاح‌های اقشار مختلف مردم در عامیانه نویسی وی مؤثر بوده است. هماهنگی بین کنش و حوادث داستان با بیان نویسنده در موقعیت‌ها، باعث شتابزدگی در بیان و لفظ نویسنده می‌شود. از جمله این عوامل شتابزدگی می‌توان به کاربرد واو عطف و کاربرد جملات کوتاه اشاره کرد. گذشته از این نثر چوبک مالا مال از عناصری است که به نحوی نشانگر بدینی او نسبت به زندگی است. کاربرد صفات و قیود تیره و فضاهای اندوه بار و بسط، توصیف سوژه‌های حزن آلود تیرگی نثر وی مؤثر است. (ر.ک. آتش سودا، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۹۳)

- اصلاً تو بگو کی پا تو، تو این کوچه واز کرد؟
- چن روز پیشم بادیه‌ی خونه‌ی ما را بردن
- تو این کوچه کسی دله دزدی یاد نداشت

ویژگی دیگر صادق چوبک و اصولاً مکتب ناتورالیسم مقوله غیر اخلاقی بودن برخی از دستگاه‌ها است. یکی می‌گفت چه کسی می‌تواند داستانی از چوبک را در کلاس بخواند و باعث شرمندگی نشود؟ (مکتب‌های ادبی، سیروس شمیس) «مردم راه دادند و حاجی آمد تو خیابان بالای سر پسرک که دستش تو دلش بود و آسفالت خیابان از شاش و خونش تر شده بود.» (انتری که لوطی اش مرده بود، ۱۳۸۸: ۱۷۵).

ما در قبحه دزدی و اونم روز روشن؟ (همان: ۱۷۴)



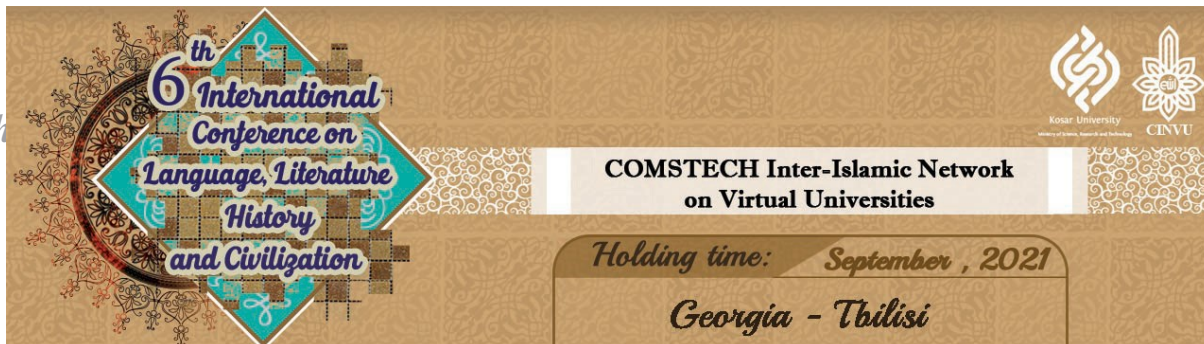
همان طور که در قسمت ویژگی های مکتب ناتورالیسم بیان شد یکی از ویژگی های مکتب ناتورالیسم این است که انسان هم نوعی حیوان است و غرایز و عادات را به ارث می برد. نیاز جنسی دارد و گرسنه می شود. اما تحت تأثیر محیط هم قرار می گیرد و مسائل اجتماعی و خانوادگی بر او تأثیر می گذارد در داستان عروسک فروشی صادق چوبک هم سگ را در کنار شخصیت اصلی قرار داده است و تقریباً در بقیه داستان هم هر کجا شخصیت اصلی هست «سگ» هم حضور دارد و به این ترتیب نوعی «همانندی میان انسان و حیوان» برقرار است. این همانندی در قسمتی که مرد کله پز استخوانی را برای آن ها به بیرون می اندازد بهتر به نمایش گذاشته شده است. «استخوان برف را شکافت و درون آن نشست. پسرک دنبال استخوان دوید و توله دنبال استخوان دوید. پسرک خودش را انداخت رو استخوان و آن را قاپید و توله سگ جای آن را تو برف بو کشید و پس زد و پسرک راست ایستاد و استخوان را لیسید...» (چوبک، انتری که لموطی اش مرده بود، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

«در نگاه چوبک، فرو دستانی همچون شخصیت اصلی این داستان، شأن و مرتبه ای حیوانی «نه انسانی» دارند که ساخت دستوری این جمله به طرزی آینه وار آن را منعکس می کند پسرک همچون توله سگ استخوان را می لیسید... در یک کلام، انسان و حیوان واکنشی مشابه از خود نشان می دهند.» (پاینده، ۱۳۸۹: ۳۳۳)

مسئله دیگری که باعث شده چوبک را به ناتورالیست ها نسبت دهند. محدودیت نگاه او در پرداختن به مسئله «واقعیت» است. آنان معتقدند که نه تنها واقعیت در نگاه چوبک شکل همه جانبه ای ندارد، بلکه تک بعدی و ناقص هم به نظر می رسد. واقعیت در نظر چوبک تنها زشتی های زندگی است وی از اجتهاع و آدم هایش تصویری یک بعدی می سازد بدون این که به همه جانبه بودن مسائل اجتماعی توجهی داشته باشد. وی به عوامل اصلی سیستم اجتماعی توجهی جدی ندارد. این بی توجهی از سبک ادبی بودن یعنی ناتورالیسم ناشی می شود. اعتقاد چوبک به بیولوژیسم، مانع از آن است که در ساختمان اجتماع دقت کند. وی مدعی است که جامعه را آن طور که هست تصویر می کند، اما فقط در بدی ها و زشتی های زندگی یعنی در مستراح ها، فاحشه خانه ها و مرده شورخانه ها، در پی شناخت واقعیت است. آن هم در روابط آدم هایی بی اراده، بی هدف و مقهور سرنوشت و غریزه جنسی که ویژگی تمامی آن ها گرایش به مسائل پست زندگی است. به همین دلیل نمی تواند توصیفی همه جانبه از مسئله مورد نظرش به دست دهد. (عابدینی، ۱۳۶۹: ۱۶۱)

### نتیجه گیری

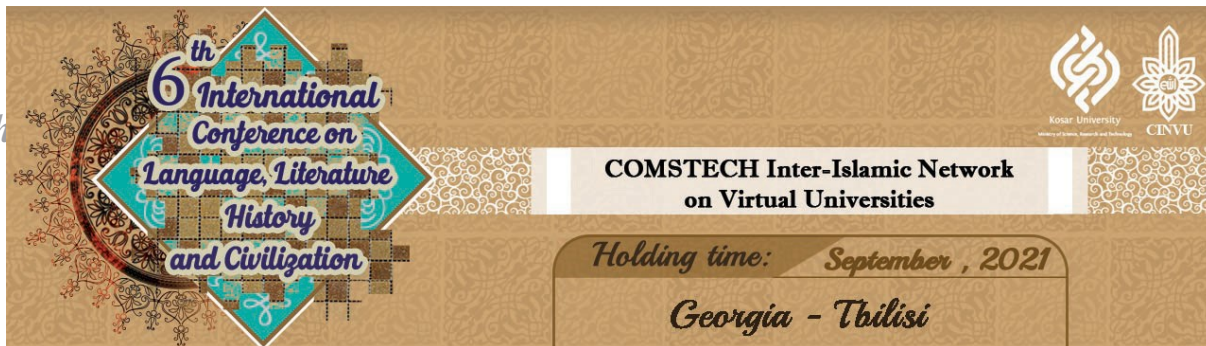
از بررسی ویژگی های ناتورالیستی در دو داستان کوتاه دزد قالیاق و عروسک فروشی به این نتیجه می رسیم که بسیاری از ویژگی های مکتب ناتورالیستی در این دو داستانک، مشخص و آشکار است. فضای داستان غم انگیز است و هر دو داستان نتیجه ای غم انگیز دارد. واژه های عامیانه در هر دو داستان به کار رفته است. کلمات غیر اخلاقی نیز که از ویژگی های مکتب ناتورالیستی است در هر دو داستان کاملاً مشهود است.



ویژگی هم سطح قرار دادن انسان در کنار حیوان که در داستان عرو سگ فروشی کاملاً به وضوح مشخص است و کودک را همپای سگ قرار داده است.

مطلب مهم دیگر این که چوبک با وجود این که به فساد اخلاقی و سیاسی جامعه خود نظر دارد و با وجودی که از فقر سخن می گوید اما به علل این ناهنجاری اجتماعی نمی پردازد.





## منابع

۱. آتش سودا، محمدعلی، ۱۳۸۴، شیوه‌ی داستان نویسی چوبک، ویژه نامه زبان و ادبیات فارسی، ش اول
۲. عابدینی، حسن، ۱۳۶۹: صد سال داستان نویسی در ایران، چاپ دوم، تهران، تندر.
۳. بشیری، کشانی / محمود، نرگس، مقاله مکتب ناتوریسم و صادق چوبک
۴. پاینده، حسن، ۱۳۸۹، داستان کوتاه در ایران، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران، نیلوفر
۵. دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۵۳)، نقد آثار داستانی، تهران، نشر پازند.
۶. سپانلو؛ محمدعلی، ۱۳۶۲، نویسندگان پیشرو ایران، چاپ سوم، تهران، نگاه.
۷. شمیسا، سیروس، ۱۳۹۰، مکتب‌های ادبی، تهران، نشر قطره.
۸. صالح بک، بیات فر / مجید، فاطمه، مقاله تحلیل تطبیقی «عروسک فروش» صادق چوبک، و جته علی الرصیف، سعدالله ونوس.
۹. صحرايي و گنجوري. قاسم، احمد، مقاله رفتارشناسی شخصیت‌های داستانک‌های عدل و دزد قالیپاق، نوشته‌ی صادق چوبک بر اساس نظریات روانشناسی اجتماعی
۱۰. پاینده، حسین، (۱۳۸۹)، داستان کوتاه در ایران، تهران، مرکز.
۱۱. ثروت، منصور، (۱۳۸۵)، آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران، سخن.
۱۲. چوبک، صادق، ۱۳۸۸، انتری ه لوطی اش مرده بود، به انتخاب کاو گوهرین، تهران موسسه انتشارات نگاه.
۱۳. دهباش، علی (گرد آورنده) ۱۳۸۰، یاد صادق چوبک، (مجموعه مقالات)، تهران، ثالث.
۱۴. فورست، لیلان؛ اسکرین، پیتر، (۱۳۷۶)، ناتوریسم، ترجمه حسن افشار، چ دوم، تهران، مرکز.